

# فارسنامه



## ابن بلخی

### لیلی محمدی

کرده است. وی تنها به گفته گذشتگان اکتفا نکرده بلکه کوشیده است دیده‌ها، شنیده‌ها و دریافت‌های خودش را نیز بر کتاب بیفزاید. او از برخی منابع معتبر کتاب خود یاد می‌کند که از آن جمله: تاریخ الرسل و الملوك از طبری، سنی الملوك الارض و الانبياء از حمزة اصفهانی و کتاب الخراج ابن قدامه می‌باشد. به عقیده لسترنج، ابن بلخی فهرست زم‌های فارسی لفظ به لفظ از مسالک و الممالک اصطخری نقل کرده است گاهی نیز مطالب کتاب به خصوص در بخش جغرافیایی آن، با مطالب کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب همانند است.<sup>۶</sup>

فارسنامه به دو قسمت تقسیم می‌شود: قسمت اول مشتمل بر شرح حال سلاطین سلسله‌های قبل از اسلام است که ابن بلخی این سلسله‌ها را به ۴ دسته به شرح زیر تقسیم می‌کند:

- ۱- پیشدادیان
- ۲- کیانیان
- ۳- اشکانیان
- ۴- ساسانیان

همچنین در این قسمت نویسنده به اسکندر و جانشینان او نیز اشاره نموده است. مطالب این قسمت به مبحث فتوحات مسلمانان در فارس ختم می‌شود. قسمت دوم درباره جغرافیای فارس است. در این قسمت به تفصیل از شهرها، رودها، دریاچه‌ها، قلاع، مسافت‌های بین شهرها، قصبات و نحوه دریافت مالیات‌ها بحث شده است.<sup>۷</sup>

نثر کتاب بسیار ساده و روان است. ابن بلخی بسیاری از واژگان فارسی را در کتاب خود به کار برده است. او در فارسنامه کلمات و جملات عربی را به فارسی برگردانده، و گاهی ساختمان و کیفیت واژه‌سازی پارسی و عربی را یادآوری می‌کند. ابن بلخی علاوه بر فارسنامه از دو اثر دیگر خود نیز خبر می‌دهد.

نخستین آن کتابی در صفت دریاها است. ابن بلخی در ذکر جزیره قیس چنین اشارت دارد: «و اصل همه جزایر، جزیره قیس است و صفت آن و دیگر جزایر در کتاب صفت دریاها که بنده تألیف کرده است، ایراد افتاده است و به

به گفته ادوارد براون کتاب فارسنامه توسط ابوزید احمد سهل بلخی مؤلف صور الاقالیم تألیف شده است.<sup>۱</sup>

به طور منطقی نمی‌توان این مطلب را پذیرفت، زیرا ابوزید بلخی در سال ۳۲۲ هجری فوت کرده<sup>۲</sup> و نویسنده فارسنامه ابن کتاب را چنانکه از محتوای آن بر می‌آید، در سال ۵۱۰ هجری نگاشته است. در هیچ یک از منابع معتبر، نامی از مؤلف فارسنامه به میان نیامده است و تنها حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون او را «ابن بلخی» خوانده و پس از وی دیگران نیز این عنوان را برای او به کار برده‌اند.

خاندان ابن بلخی، همچنانکه خود او نوشته است، در اوایل دوره سلجوقی با خانواده خود از سرزمین بلخ - خراسان بزرگ - به فارس آمده‌اند.<sup>۳</sup> ابن بلخی کتاب فارسنامه را به سفارش ابوشجاع محمدبن ملکشاه سلجوقی نگاشته است.<sup>۴</sup> وی در فارسنامه دقیقاً نشان می‌دهد که سلطان سلجوقی به اهمیت جغرافیایی و تاریخی فارس و نژاد مردم آن آگاه بوده و به این دلیل طی نامه‌ای از او خواسته فارسنامه را تألیف کند.

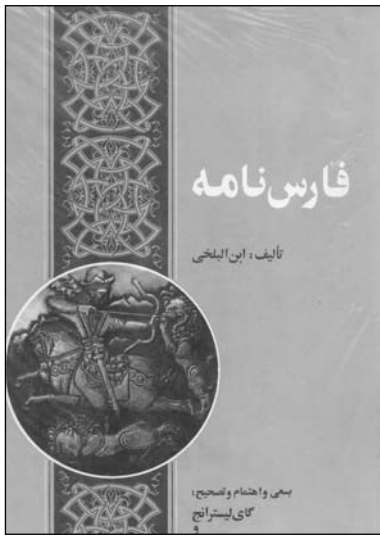
ابن بلخی در این مورد می‌نویسد:

«چون مقتضی رأی اعلی سلطان شاهنشاهی - لازال من العلو بمزید - چنان بود که پارس کی طرفی بزرگ است از ممالک محروسه - حماها الله و- همواره دارالملک و سریرگاه ملوک فرس بوده است روشن گردانیده آید و نهاد و شکل آن و سیر ملوک پیشینگان و عادات حشم و رعیت آن و چگونگی آب و هوا و ثمار هر بقعتی از آن معلوم کند و عبرت آن معاملات بر قانون قدیم و قانونی کی اکنون معتبر است معین شود تا علم اشرف سلطانی - زید شرفا - بدان احاطت یابد، فرمان اعلاه الله، مطاع و ممتثل گشت».

از محتوای فارسنامه بر می‌آید که سلطان سلجوقی در آن نامه سؤالاتی را درباره فارس و مردم آن مطرح کرده بود، زیرا ابن بلخی آورده است: «چه صورت نبند کی هیچ حکیمی چندان نکت پر معنی در پرسیدن حال ولایتی، ایراد تواند کردن» او همچنین در جایی دیگر می‌آورد: «غرض آن است تا طریقت و اعتقاد مردم آن ولایت معلوم شود چنانکه استعمال فرموده بودند.»<sup>۵</sup> ابن بلخی از موثق‌ترین اطلاعات مندرج در کتاب‌های گوناگون استفاده



در هیچ یک از منابع معتبر،  
نامی از مولف فارسنامه  
به میان نیامده است و  
تنها حاجی خلیفه در کتاب  
«کشف الظنون» او را  
«ابن بلخی» خوانده و  
پس از وی دیگران نیز  
این عنوان را برای او  
به کار برده‌اند



## ابن بلخی در تألیف فارسنامه علاوه بر اطلاعات موثق مندرج در کتاب‌های گوناگون، از دیده‌ها، شنیده‌ها و دریافت‌های خود نیز سودجسته است.

می‌گوید: «پس چون حادثه امیرالمؤمنین عثمان افتاد و نوبت خلافت به امیر المومنین علی علیه الصلوه و السلام آمد.» ابن بلخی درباره امام سجاد (ع) چنین می‌نویسد:

«و علی بن الحسین را - کرم الله وجهه - کی معروف است به زین العابدین ابن الله علیهما بود و مادرش شهربانو و فخر حسینیان از این است... و کریم الطرفین اند...»<sup>۱</sup>

فارسنامه اولین بار در سال ۱۳۳۹ هجری قمری مطابق ۱۹۲۱ میلادی توسط دو نفر از مستشرقین انگلیسی بنام گی لسترنج و ریچارد آرن نیکلسون منتشر شد. دومین چاپ آن در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی توسط سید جلال الدین تهرانی منتشر گردید. سومین چاپ فارسنامه را شادروان علی نقی بهروزی در سال ۱۳۴۳ منتشر ساخت. سرانجام چهارمین چاپ مستقل از فارسنامه ابن بلخی به همت دکتر منصور رستگار فسایی با توضیحات کامل و مفید ایشان در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی چاپ و منتشر شده است.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. برلون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۲۷، ص ۱۲۰.
۲. بیات، عزیزالله: شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱.
۳. ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، توضیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، بنیاد فارس‌شناسی، شیراز، ۱۳۷۴، صص ۳ - ۱.
۴. همان: نشریه ایران‌شناسی (انتشارات دبیرخانه مرکزی اتحادیه جهانی ایران‌شناسی، ۱۳۴۶)، ص ۵۹.
۵. فارسنامه ابن بلخی، صص ۵ - ۱.
۶. همان: شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، صص ۲ - ۱.
۷. بیات، پیشین، ص ۱۰۲.
۸. فارسنامه ابن بلخی، صص ۱۴ - ۸.
۹. همان صص ۶ - ۵؛ شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، صص ۱۰۳ - ۱۰۲.

تکرار حاجت نباید.» دومین کتابی که ابن بلخی تألیف کرده و یا قصد تألیف آن را داشته است کتابی درباره تاریخ دوران اسلامی بوده که حوادث عهد پیغمبر اکرم (ص) تا زمان مولف را در بر می‌گرفته است. خود ابن بلخی از آن کتاب که در حقیقت مکمل بخش تاریخی فارسنامه به حساب می‌آمده، چنین سخن می‌گوید: «... این فصول آن است کی بر طریق اختصار از انساب و تواریخ ملوک فرس و آثار و احوال ایشان یاد کرده آمد، از بهر آن شرحی دراز ندارد که غرض از این کتاب نه این است... و بنده خواست کی این فصول با انساب و تواریخ عرب و حضرت و ائمه این دین مبین - رضوان الله علیهم - در پیوند و به ترتیب روزگار و احوال هر قرن ایراد کند تا این روزگار همایون، اما دراز گشتی، پس این کتاب را مقصور گردانیده آمد بر ذکر ملوک فرس و کتابی دیگر می‌سازد کی از عهد پیغمبر تا این ساعت انساب و تواریخ و آثار و اخلاق ائمه - رحمه الله علیهم - و ملوک تا روزگار این دولت قاهره را در آن ایراد کند. چنانکه پسندیده رای اعلی - اعلاء الله - آید.»

با وجود اینکه ابن بلخی در جای جای کتاب فارسنامه پارسیان را بسیار عزیز داشته و می‌ستاید، اقوام و قبایل و ملت‌هایی را نیز نمی‌پسندد و آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد. از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. اعراب را دوست نمی‌دارد.
  ۲. یهود را نمی‌پسندد.
  ۳. با اسماعیلیه مخالف است.
  ۴. مزدکیان و مانویان را دوست نمی‌دارد: «در عهد او مزدک زندیق پدید آمد و اباحت پدید آورد و آن را مذهب عدل نام نهاد و عبادت آیزدی از مردم برداشت... و قباد را بفریفت و گمراه کرد... از شومی این طریقت بد، جهان بر قباد بشورید.»
- همچنین در مورد مانی می‌گوید: «... و طریق زندقه پدید آورد همچنانکه ملحدان نقیض قرآن می‌کنند... اول کسی که زندقه نهاد او بود و فتنه در عالم پیدا گشت.»
۵. با آن که ابن بلخی خود سنی مذهب است و از خلفای راشدین به احترام سخن می‌راند، اما از حضرت علی (ع) و خاندانش با احترام فراوان سخن